

حکم دست دادن با زنان

شکرالله شاکری

دانش آموخته سطح ۴ جامعه المصطفی العالمیه

چکیده

شهوت به معنی میل شدید به چیزی است و اطلاق آن به شهوت جنسی از باب تغلیب و تسمیه جزء به اسم کل می‌باشد از آنجای که خداوند شهوت انسانها را به حکم عقل عاقل بودن آنها ضابطه مند کرده و احکامی را جعل کرده است که یکی از غالب‌ترین راههای لمس نامحرم محسوب می‌شود، به همین جهت حکم واژه‌های هم معنی و قریب المعنی مانند لمس، مس، مسح و مباشرت یکی می‌باشد. حکم مصافحه از دو جهت؛ حکم وضعی و حکم تکلیفی بحث شده است که امامیه فقط در یک مورد آن را پذیرفته است و آن نگاه و لمس کنیز پدر و نگاه پدر به کنیز فرزند که موجب حرمت ازدواج می‌شود، اما اهل سنت حتی لمس رابه خاطر معنی ظاهری آن در آیات و روایات، موجب نقض وضو نیز می‌داند. اما حکم تکلیفی مصافحه، حرمت مطلق است، یعنی علاوه بر اطلاق، اکتفاء به قدر ضرورت که استثنا شده است نیز مقید است به اینکه به حد ضرورت لمس صورت گیرد مانند علاج و... اگر به نگاه امکان دارد لمس جایز نیست، نگاه هم به قدرت و ضرورت. ادله قرآنی بر این مسئله را می‌توان از طریق اولویت اثبات کرد به این صورت که وقتی در آیات و روایات نگاه به نامحرم که مفسده کمتری نسبت به مصافحه دارد حرام

باشد، مصافحه قطعاً حرام خواهد بود. و هیچگاه ملازمه‌ای میان حرمت مصافحه و جواز نگاه وجود ندارد و حرمت مصافحه نفسی است. روایات که دلالت بر حرمت مطلق مصافحه و لمس دارد فراوان است که می‌توان از طریق تنقیح مناط مطلق تماس بدنی را با نامحرم تحریم کرد. علت‌های که در روایات و اقوال فقها آمده است عبارتند از: تهییج شهوت فساد در قلب، خوب وقوع در حرام، خوف تلذذ، اثاره شهوت، خوف فتنه،... و همچنین، خلوت با اجنبی و اختلاط با زنان و تقبیل یعنی بوسیدن نامحرم حرام شده است. یکی از نکته‌های مهم اطلاق در حرمت مصافحه است و مقید به شهوت و یا عدم شهوت نیست. یکی از دیگر ادله حرمت مصافحه اجماع و نیز عقل می‌باشد از مصادیق دیگر ارتباط با نامحرم وصل الشعر دست که خود بحث مفصل می‌طلبد.

حکم زنان و مردان مسلمان در کشورهای غیر اسلامی این است که مصافحه کردن با نامحرم جایز نیست و طبق آیه قرآن در صورت عدم قدرت بر اظهار دین حتی اظهار ایمان باید مهاجرت نماید، راه‌های برای رهای از وضعیت پیش آمده می‌توان مصافحه را ترک نماید یا از وراء لباس یا عقاید خود را بیان نماید تا اسائه ادب یا تحقیر زنان تلقی نشد.

مقدمه

خداوند انسان را از میان تمامی مخلوقات خود، افضل مخلوقات قرار داده است، خداوند در خلقت انسان آنقدر حکیمانه عمل کرده است که خود انسان از شناخت خود عاجز بوده و آنرا موجود ناشناخته نام نهاده‌اند.

خداوند در وجود انسان قوا و نیروهای را قرار داده است که بسیاری از آنها هم در انسان و هم در حیوانات وجود دارد، اما بعضی از آنها فقط در وجود انسان یافت می‌شود که این نیرو، انسان را از سایر حیوانات روی زمین متمایز می‌سازد، و آن نیروی عقل است، که انسان را گل سرسبد موجودات قرار داده است.

یکی از نیروهای مشترک میان انسان و حیوان، نیروی شهوت است که در وجود تمام حیوانات روی زمین به ودیه گذاشته شده است. و هر حیوان زنده‌ای باید قوای شهوانی خود را ارضاء نماید، ارضاء نیروی شهوت هم به آنها ارامش می‌بخشد و هم از این طریق نسل آنها تداوم می‌یابد.

ارضاء شهوت در حیوانات به خاطر حیوان بودنشان (نداشتن عقل و شعور) دارایی ضوابط و مقررات نیست، اگرچه می‌توان ادعاء کرد که در حیوانات نیز مرتبه ضعیفی از شعور وجود دارد که به تبع آن در روابط جنسی آنها نیز نوعی ضابطه وجود دارد مانند اینکه هر حیوانی نری یک جفت ماده برای خود انتخاب می‌نماید و در انتخاب خود دقت‌های لازم را انجام داده و حتی برای بهتر انتخاب نمودن جفت هم به بعد ظاهری یکدیگر و هم به جنبه‌های درونی یکدیگر مانند قدرت و توانایی و ... توجه دارند، و هر یک از این دو جفت نسبت به یکدیگر احساس تملک می‌نمایند، یعنی جفت ماده حق ندارد با [p]جفت نری غیر از جفت منتخب شده رابطه‌ای داشته باشد و از آن طرف جفت نر حق ندارد با جفت غیر از جفت منتخب خود رابطه داشته باشد. و نیز هر یک از آنها نسبت به همدیگر و نسبت به فرزندان‌شان احساس مسئولیت می‌نماید، یعنی از همدیگر مراقبت و حمایت می‌نماید و

نسبت به همدیگر احساس محبت دارند، این نوع احساس در حیوانات غریزی و تکوینی است.

اما این نیرو (شهوت) در وجود انسان ضابطه‌مند است، یعنی علاوه بر اینکه احساس مذکور در حیوانات غریزی و تکوینی است، در انسان علاوه بر تکوینی تشریعی نیز می‌باشد، یعنی ارضاء شهوت در انسان دارای قانون و مقررات است که شارع مقدس آنرا جعل نموده است. لذا ارضاء شهوت در انسان دارای قانون و مقررات است که شارع مقدس آن را جعل نموده است. لذا ارضاء شهوت در انسان فقط در چارچوب این قانون و مقررات صورت گیرد. ارضاء شهوت خارج از چارچوب برای انسان جرم محسوب شده و مجازات را به دنبال دارد این قانون و مقررات فقط برای انسان است، چون او دارای قوه عاقله است پس باید دارای قانون باشد. اگر عقل نباشد و به تبع آن قانون نیست و ارضاء شهوت انسان با حیوان تفاوتی نخواهد داشت، لذا انسان با یک حیوان درنده‌ای تفاوت نخواهد داشت. بلکه پست‌تر از حیوان نیز خواهد شد.

خداوند متعال ارضاء شهوت برای انسان را از سه راه مجاز دانسته:

۱. نکاح دائم

۲. نکاح موقت

۳. ملک ایمان که خارج از این سه راه حرام گردیده است مانند زنا، لواط، سحاق،

خودارضائی و ...

از آنجای که شهوت در سراسر وجود انسان جاری و ساری است و هر یک از قوای بدن انسان قلمرو شهوت می‌باشد، لذا می‌توان شهوت را به هر یک از قوای ظاهری و باطنی انسان نسبت داد مانند: شهوت در دیدار، شهوت در قوه شنیدار، شهوت در رفتار، شهوت در گفتار و حتی شهوت در افکار که از آن به زنای ذهنی یاد می‌شود.

شهوت از الفاظ تشکیکی است، یعنی دارای مراتب می‌باشد، چون در شهوت نوعی التذاذ وجود دارد که فرد عالی آن جماع و مراقبت جنسی است و مراتب ضعیف آن التذاذ در

نگاه و قوای لامسه و ... می باشد.

خداوند برای لذت های شهوانی (اعم از مرتبه عالی و مرتبه ضعیف) قوانین و مقررات بسیار جامعی را قرار داده است، که در صورت رعایت آن، هیچ ناهنجاری فردی و اجتماعی به وجود نخواهد آمد.

تحقیق حاضر در پی بدست آوردن حکم (مصافحه النساء): دست دادن با زنان می باشد، لذا به دنبال پاسخگویی به سؤالات زیر می باشد:

۱. دست دادن با محارم چه حکمی دارد؟
۲. آیا دست دادن با نامحرم جایز است؟
۳. آیا میان نگاه و لمس ملازمه است؟
۴. حکم دست دادن زنان مسلمان در کشورهای غیر اسلامی چیست؟

واژه شناسی

معنی شهوت در لغت

شهوة: این واژه معتل، یعنی ناقص است مانند رضی، و مصدر باب ثلاثی مجرد است، هم بصورت واوی و هم بصورت یایی آمده است، گفته می شود: شَهِی یشْهُی، و شَهِا یشْهُو إذا اشْتَهَى، (لسان العرب، ج ۱۴، ص ۴۴۵) و نیز هم بصورت قلب و هم بدون قلب آمده است: شَهِی و شْهُو و شَهِا یشْهَها. (تاج العروس، زبیدی، ج ۱۹، ص ۵۸۸)

جمع آن نیز به سه صورت و یا به سه وزن آمده است: ۱- شهوات ۲- أشْهیه ۳- شهاوی کسکاری (همان؛ و النهایة فی غریب الحدیث، ج ۲، ص ۵۱۶)

اشتهاء مصدر اشتَهِی است گفته می شود اشتَهِی اشئ ای احبه و رغب فیه، (لسان العرب، ج ۱۴، ص ۴۴۵) اشتِهاء و شهوت هر دو به یک معنی است. و الشَّهوة: اشتیاق النفس الی اشئ، (راغب اصفهانی، ص ۲۷۰، و تاج العروس همان، و مجمع البحرین، طریحی، ج ۲، ص ۵۵۷) معنی اصلی شهوت عبارت است از میل شدید و تمایل و میل شدید (حسن مصطفوی، ج ۶،

ص ۱۴۴) به چیزی. الشهوة: طلب النفس ما يلائمها، (محمد قلمچی، ص ۱۵۰۶) شهوت خواستن چیزی است که با نفس انسان ملائمت و سازگاری دارد. و الشهوة: نزوعها الى ما تريده، (المفردات)، شهوت عبارت است از اشتیاق و میل نفس به چیزی که نفس او را می‌خواهد.

شهوت در اصطلاح

فقهاء واژه شهوت و اشتها را در همان لغوی‌شان استعمال کرده‌اند پس فقهاء واژه اشتها را هم در میل به طعام و هم در میل به زنان استعمال کرده‌اند، اما شهوت را نیز در آن دو معنی به کار برده‌اند، اما در شهوت جنسی بیشتر به کار برده‌اند. (شیخ محمدعلی انصاری، ص ۳۱۴).

تذکر: همانطوری که ذکر شد معنی شهوت در لغت میل نفس است به چیزی، و این میل نفس مصادیق فراوان دارد، ممکن است که انسان میل به غذا یا به قدرت یا ثروت یا ریاست یا به شهوت جنسی پیدا نماید و واژه شهوت بر همه این امور صدق می‌نماید، اما اینکه این واژه را فقط بر میل جنسی اطلاق می‌نمایند از باب این است که میل جنسی یکی از مصادیق مهم و کثیر و مبتلا به می‌باشد، به همین جهت این واژه را به این فرد شدید اطلاق کرده‌اند و این تسمیه از باب تغلیب و یا از باب تسمیه جزء به اسم کل است.

نظیر این مسأله در زبان عربی فراوان دیده می‌شود، مثلاً: واژه (لهو) که به معنی اشتغال به امر غیر ضروری و از یاد بردن کارهای مهمتر می‌باشد، (کار مهمتر در فرهنگ اسلامی به معنی واجبات است) پس هر چیزی که انسان را از یاد خداوند دور نماید لهو است. و این مصادیق فراوان دارد که هم در قرآن و هم در روایات به آن اشاره گردیده است مانند: زن و همسر، فرزندان، مال دنیا، بلکه تمام دنیا اگر انسان را از یاد خداوند دور نماید لهو است، اما این واژه امروزه فقط بر غنا و موسیقی اطلاق می‌شود، چون از میان تمام این مصادیق و افراد، این فرد (غناء) مهمترین فرد است و بیشترین و شدیدترین نقش را در از یاد بردن خداوند از دل‌های انسان دارد.

مصافحه در لغت

این واژه به معنی دست دادن است: و المصافحه: الأخذ باليد، كالتصافح، و الرجل يصافح الرجل إذا وضع صُفْحَ كَفِّهِ فِي صُفْحِ كَفِّهِ (تاج العروس، زبیدی، ج ۴، ص ۱۲۲) مصافحه این است که یکی از دو مرد کف دست خود را به کف دست دیگری قرار دهد، مصافحه از باب مفاعله است و باب مفاعله طرفینی است، یعنی دو نفر دست خود را در دست دیگری قرار دهد.

صفحه نیز از همین باب است یعنی روی و صورت هر چیزی را صفحه می‌گویند، لذا کف دست انسان صفحه دست او است. در حدیث است «المصافحة عند اللقاء» و هی مفاعله من الصاق صُفْحِ الْكَفِّ بِالْكَفِّ، (ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۳)

بسیاری تصفیح را به تصفیق ملحق کرده و هر دو را به یک معنی دانسته‌اند؛ فی حدیث الصلاة «التسبیح للرجال و التصفیق للنساء» التصفیق و التصفیح واحد و هومن ضرب ضفحة الكف الاخر، (ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۳) وقتی امام جماعت در نماز سهو کرد و مأوم ذاکر و آگاه باشد اگر مرد است باید تسبیح یعنی بگوید: سبحان الله و اگر مأوم زن است ضربت کفها علی کفها عوض الکلام.

تذکر: با تحقیق در کتب لغت به این نتیجه می‌رسیم که ماهیت تصفیق و مصافحه یکی است یعنی صورت هر دو با هم تفاوتی ندارد، اما در تصفیق دو کف است باید بصورتی به هم بخورند که صدای از آن شنیده شود (لهو و لعب در فقه اسلامی پایان نامه، ص ۱۷۹) اما در مصافحه اینگونه نیست، علاوه بر آن تصفیق اعم از تصفیح است، چون تصفیق هم در اینکه انسان دو کف دست خود را به هم بزند صدق و هم بر اینکه فردی کف دست خود را به کف دست دیگری بزند تصفیق می‌نماید، اما مصافحه فقط کف دست خود را به کف دست دیگری قرار دهد صدق می‌کند. پس با هم مساوی نیستند.

لمس

این واژه به معنی دست مالیدن است، و در معنی آن طلب نهفته دست که دست مالیدن برای

دانستن است، به این جهت است که راغب می‌گوید: گاهی از طلب به لمس تعبیر شده است، که التماس به همین مناسبت به معنی طلب است. و در قاموس و بسیار دیگر از کتب لغت گفته شده: (اللمس طلب) (سید علی اکبر قرشی، ج ۱، ص ۱۹۲) این واژه در قرآن کریم نیز آمده است، از جمله: (أَوْ لَا مَسْتُمْ النِّسَاءَ) که لمس و ملاسمه زنان کنایه از مقاربت است، راغب گفته است: «اللمس الجارية» یعنی با او اجماع کرد.

مسّ

این واژه نیز بمعنی دست کشیدن روی چیزی و لمس کردن چیزی و دست مالیدن به شیئی است که تماس نیز از همین معنی است یعنی برخورد نمودن دو شیئی به یکدیگر. این واژه در معنی مانند لمس است: راغب می‌گوید: «اللمس كاللمس، و المس يقال فيما يكون معه ادراك بحاسة اللمس و كفى به عن النكاح» (المفردات، راغب اصفهانی، ص ۴۶۷)

مسح

این واژه نیز بمعنی دست مالیدن به شیئی است و از اله اثر شیئی، این واژه نیز در قرآن آمده است: «و امسحوا برؤوسکم...» بر سرهایتان دست بمالید، و نیز (فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَ الْأَعْنَاقِ) (سوره ص / ۲۳) شروع کرد و به ساقها و گردن‌های اسبان دست می‌کشید.

مباشرت

بشر به معنی انسان است ولی آدمی را نسبت به فضائل و کمالات و استعدادهایش انسان و نسبت به جسد و ظاهر بدن‌اش بشر می‌گویند.

بشره ظاهر پوست انسان است و ادمه باطن آنست، و به انسان از آن جهت بشر گفته‌اند که پوستش از میان مو آشکار و نمودار است برخلاف حیوانی که پشم و مو و کرک پوست بدن‌شانرا مستور کرده است، قرآن در هر کجا که از انسان جسد و شکل ظاهر مراد بوده به

لفظ بشر آورده است مانند: (وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا) و (إِنِّي خَالِقُ بَشَرًا) و (قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ) یعنی مردم از حیث بشریت برابرند، فرقشان در کمالات و اعمال است. (قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، ج ۱، ص ۱۹۲)

مرحوم طبرسی نیز در مجمع البیان فرموده است: بشر جمع بشرة و آن ظاهر پوست است، انسان را از آن سبب بشر گویند که پوستش ظاهر و مانند حیوانات از پشم و مو و کرک پوشیده نیست.

در کتاب العین آمده است: «البَشَر: الإنسان الواحد رجلاً كان أو امرأة... و لا يثنى و لا يجمع

و البَشَرَة: أعلى جلد الوجه و الجسد من الإنسان، يجمع على الابشار.» (خلیل الفراهیدی، ج ۶، ص ۲۵۹)

بنابراین: رسیدن دو بشره (در پوست بدن) به همدیگر که معنی مباشرت است در قرآن کریم نیز آمده است: (وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ) (بقره / ۱۸۷) مراد از آن در آیه مذکور کنایه از مقاربت با زنان است.

در مفردات به نقل از ابن اثیر در نهایه آمده است: مراد از مباشرت، لمس بدن مرد با بدن زن است و گاهی از آن مقاربت اراده کنند. (به نقل از قاموس قرآن، همان)

مصاحفه در معنی لغوی با واژه‌های چون: لمس، مس، مسح و مباشرت متحد است. و هر یک از این واژه‌ها اگر در آیات و روایات و اقوال فقها ذکر شود و ما نیز از آن بحث می‌کنیم و اثبات حکم برای یکی از آنها، بخاطر اتحاد معنی، در حکم نیز متحد خواهد بود، اگر لمس زنان از نظر حکم شرعی حرام شد، مصافحه و مس و مباشرت و مسح زنان نیز حرام خواهد شد،

مصافحه بخودی خود خود خصوصیتی ندارد بلکه مصافحه نوعی لمس یا مس یا مباشرت و مسح می‌باشد و از این جهت حرام است، و نیز مصافحه یکی از متعارف‌ترین لمس و ارتباط مرادان با زنان است. چون بیشترین ارتباط انسان‌ها نسبت به یکدیگر از طریق

دست دادن است.

حکم مصافحه

مصافحه یکی از مباحث بسیار مهم است که در فقه جایگاه مهمی دارد که حتی بسیاری از اهل علم از بعض زوایای احکام آن غافل اند، مثلاً: بعضی از اهل علم میان نگاه نمودن به نامحرم و مصافحه با آن ملازمه می دانند، می گویند: جای که نگاه کردن جایز باشد مانند کفین، لمس آن نیز مانند مصافحه جایز است، و نیز می گویند: مصافحه بدون قصد لذت و شهوت جایز است همانگونه که نگاه کردن به دست و صورت نامحرم بدون قصد لذت و شهوت جایز است.

همانگونه که اشاره شد، مصافحه فی نفسه خصوصیتی ندارد، بلکه از آن جهت مهم است که به نوعی لمس و دست زدن به نامحرم صورت گرفته، لذا هدف اصلی، بیان احکام لمس و مباشرت است که یکی از آنها مصافحه می باشد، ممکن است که لمس با تقبیل و بوسیدن باشد.

در معنی لمس و سایر واژه های هم معنی یا قریب المعنی، اصحاب با عامه اختلاف شدید دارند این اختلاف ناشی ازین است که اهل سنت همیشه در آیات و روایات به معنی ظاهری هر لفظی تمسک می نمایند، برخلاف امامیه که همیشه به دنبال قرینه اند، یعنی در صورتی که دلیل برخلاف ظاهر معنا مانند کنایه و مجاز نباشد، به معنی ظاهری آن تمسک می نمایند.

حکم وضعی مصافحه یا لمس زنان

اهل سنت ادعا دارند که دست زدن و یا دست مالیدن و یا به عبارت دیگر تماس پیدا کردن اعضای بدن مرد نامحرم به زن نامحرم علاوه بر حرمت تکلیفی حرمت وضعی نیز دارد، و آن اینکه، موجب نقض وضو می شود: مباشرة النساء من غیر حائل اذا کن غیر ذوات محارم

تنقض الوضوء بشهوة کانت او بغير شهوة، باليد کانت او بالرجل، او بغير هما من الجسد، عامداً کان او ناسياً»

شافعی یک مرحله بالاتر از فتوای قبل رفته و قائل شده است که حتی دست مرد به آلت خودش را و دست زدن زن به فرج خودش را اگر به باطن کف باشد وضوء آنها باطل می‌شود.، (شیخ طوسی، ج ۱، ص ۱۱۱-۱۱۲) اهل سنت برای لمس نامحرم و لمس ذکر بخاطر عمل به ظاهر آیات و روایات فتوهای سختگیرانه‌ای داده‌اند، که عده‌ای از آنها مس ذکر صغیر، مس فرج چارپایان (بهیمه) و مس دبر را موجب نقض وضوء می‌دانند که بخاطر اختصار و عدم ظرفیت این تحقیق از ذکر و بیان آنها صرف نظر می‌نمایم.

مستند اهل سنت برای فتوهای مذکور ظاهر آیات است:

۱. (وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ ...)؛ (بقره / ۲۳۷) و اگر زنان را، پیش از آنکه با آنها تماس بگیرید و (آمیزش جنسی کنید) طلاق دهید، در حالی که مهری برای آنها تعیین کرده‌اید (لازم است) نصف آنچه را تعیین کرده‌اید (به آنها بدهید) ...
۲. (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا)؛ (نساء / ۴۳) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حال مستی به نماز نزدیک نشوید، تا بدانید چه می‌گویند؛ و هم چنین هنگامی که جنب هستید (مگر اینکه مسافر باشید) تا غسل کنید و اگر بیمارید یا مسافر یا «قضایی حاجت» کرده‌اید، یا با زنان آمیزش جنسی داشته‌اید، و درین حال، آب (برای وضوء یا غسل) نیافتید، یا خاک تیمم کنید، (به این طریق که) صورتها و دستهایتان را با آن مسح کنید، خداوند بخشنده و آمرزنده است.

۳. (وَلَا تَبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا ...)؛ (بقره / ۱۸۷) «در حالی که در مساجد به اعتکاف پرداخته‌اید، با زنان آمیزش نکنید. این، مرزهای الهی است؛ پس به آن نزدیک نشوید!

دیدگاه امامیه با نقد دیدگاه اهل سنت

امامیه این واژه‌ها را که در قرآن وارد شده است با قرینه: اهل لغت و روایات وارده از اهل بیت E معنی می‌کند، شیخ طوسی می‌فرماید: «مس الفرج لا ینقض الوضوء، أى الفرجین کان، سواء کان رجلاً أو امرأة. أو أحدهما مس فرج صاحبه، بظاهر الکف، أو بباطنه.» (شیخ طوسی، ج ۱، ص ۱۱۲)

محقق اردبیلی می‌فرماید: «أَوْ لَمْ تَسْتُمْ النِّسَاءُ» کنایه عن الجماع الموجب للغسل» (محقق اردبیلی، ج ۵، بی تا ص ۲۵)

در مورد آیه سوم نیز مراد از مباشرت جماع است: «فلا شک فی ارادة الجماع» (محقق اردبیلی، ج ۵، بی تا ص ۳۸۷) که این عبارت از محقق اردبیلی پیرامون آیه سوم می‌باشد.

تذکر: ما دو بحث داریم: اول اینکه مراد از لمس چیست؟ یعنی مراد معنی ظاهری است یا معنی کنایی؟

دوم اینکه: آیا لمس یا مس حکم وضعی دارد؟ یا فقط حکم تکلیفی دارد؟ که این موضوع در عرض هم بحث می‌شود.

ادله امامیه

۱. روایات

روایاتی وجود دارد که مس و لمس و مباشرت را جماع و مقابرت معنی کرده است:

الف: زراره از امام باقر A: ليس في القبلة ولا لمباشرة ولا مس الفرج وضوء» (فتی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ۱۴۱۳ هـ ق ج ۱ ص ۶۱)

درین روایت امام A از بوسیدن زن و تماس با آن و از مس فرج نفی تکلیف وضعی می‌نماید و می‌فرماید: هیچیک از این امور باعث نقض وضو و یا به عبارت دیگر باعث وضو نمی‌شود.

ب: روی قیس بن طلق عن ابيه، قال: قدمنا على نبي الله فجاء رجل كانه بدوى فقال: يا

رسول الله⁶ ما تری فی مس الرجل ذکره بعد ما يتوضأ؟ فقال: و هل هو الا بضعه منه» (طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، ۱۴۰۷ هـ ق ج ۱، ص ۱۱۴) حقیقاً که رسول خدا پاسخ زیبایی فرمود که آلت انسان جزء بدن اوست، چگونه دست زدن به آن موجب وضو می‌گردد؟

ج: روی ابو مریم قال: قلت لابی جعفر A ما تقول فی الرجل يتوضأ ثم يدعوا جاریته، فتأخذ بیده حتی ینتهی الی المسجد؟ فان من عندنا یزعمون انها الملامة، فقال: لا والله ما بذلک بأس، وربما فعلته و ما یعنی بهذا: «او لامستم النساء» الا المواقعه فی الفرج» (طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، ۱۴۰۷ هـ ق ج ۱، ص ۱۱۲) از این روایت به خوبی معلوم می‌شود که کنیز با مولایش لمس داشته اما باعث نقض وضو نگردیده و مولا به سوی مسجد رفته است.
د: روایتی وجود دارد که پیامبر بزرگ اسلام در ایام اعتکاف بعض همسرانش را لمس نکرده است

(لمس = دست زدن) در حالیکه اگر لمس به معنای مواقعه باشد مبطل اعتکاف است، اما لمس متعارف باعث نقض اعتکاف نشده و در نتیجه باعث نقض وضو هم نگردیده است.

۲. اجماع

یکی از ادله‌ای که برای موجب نبودن لمس و مس و مباشرت برای وضو اقامه گردیده است اجماع است، چنانچه شیخ طوسی در کتاب خلاف اینگونه ادعا می‌نماید: «و قوله تعالی «أَوْ لَمْسْتُمُ النِّسَاءَ» کنایة عن الجماع لا غیر بدلیل إجماع الفرقة علیه.» (طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، ۱۴۰۷ هـ ق ج ۱، ص ۱۱۲)

محقق اردبیلی به نقل از کتاب منتهی اجماع امت رابر این مسأله اشاره نموده است، هم اجماع بر اینکه لمس زن باعث نقض وضو نیست و هم به اینکه مراد از (لامستم) در آیه جماع است نه لمس متعارف (زبدۃ البیان، محقق اردبیلی، ص ۲۵)

شاید این اجماع را خدشه وارد کرد، به دلیل اینکه مستند این اجماع روایات است از آن

جمله روایتی که پیامبر 6 کان یلد مس بعض نساءه فی الاعتکاف، نفی خلاف در کتاب منتهی مستند به این روایت باشد.

حکم وضعی لمس زنان از نگاه امامیه

همانگونه که اشاره شد، امامیه ادله اهل سنت را ناتمام دانسته و فقط یک مورد را می پذیرد و آن مورد عبارت است از اینکه: إذا كان للأب مملوكة منظورة، أو ملموسة له بشهوة حرمت على ابنه، وكذا العكس على الأقوى فيهما، بخلاف ما إذا كان النظر أو اللمس بغير شهوة، كما إذا كان للاختبار أو للطبابة، أو كان اتفاقاً، بل وإن أوجب شهوة أيضاً، نعم لو لمسها لإثارة الشهوة (كما إذا مس فرجها أو ثديها أو ضمها لتحريك الشهوة) فالظاهر النشر. بل قد يقال: إن اللمس و النظر يقومان مقام الوطء في كل مورد يكون الوطء ناشراً للحرمة

حکم تکلیفی مصافحه النساء

مهمترین بخش از مباحث حاضر، بیان حکم تکلیفی مصافحه النساء است که اینک به مهترین محورهای بحث در این قسمت می پردازیم:

۱. حرمت

حکم حرمت در جای است که اولاً نامحرم باشد و ثانیاً به غیر از همسر شرعی او باعث اثاره شهوت یا باعث التذاذ شود، که هریک از این دو ملاک هم در آیات و هم در روایات ذکر گردیده است.

الف. دلیل قرآنی

مهمترین دلیل قرآنی این آیه شریفه است:

(وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ...)

سهم زوجه از درآمد خانواده □ ۱۵

(نور / ۳۱). به زنان با ایمان بگو چشم‌های خود را (از نگاه هوس‌آلود) فرو گیرند، و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را - جز آن مقدار که نمایان است آشکار نمایند و اطراف) روسری‌های خود را به سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود) و زینت خود را آشکار نسازند مگر برای شوهرانشان یا پدران‌شان

آیه دیگر:

(قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ) (نور / ۳۰). «به مؤمنان بگو چشم‌های خود را (از نگاه به نا محرمان) فرو گیرند، و عفاف خود را حفظ کنند، این برای آنان پاکیزه‌تر است، خداوند از آنچه انجام می‌دهند آگاه است.»

اثبات حرمت مصافحه و لمس از طریق اولویت

اگرچه درین دو آیه شریفه سخن از نگاه و تستر و پوشاندن زنان رفته است، و حرمت نگاه به نامحرم از ضروریات دین است که وارد شدن و پرداختن به آن مقاله‌ای مستقل و زمان دیگری می‌طلبید،

نکته اساسی این است که اگر نگاه به نامحرم حرام باشد، دست زدن و لمس کردن آن به طریق اولی حرام است، چون نگاه با فاصله است اما لمس بدون فاصله و بلکه با اتصال و مباشرت است، معلوم است که لمس به طریق اولی حرام است.

محقق کرکی می‌فرماید: «کل موضع حکمنا فيه بتحريم النظر، فتحريم المس فيه أولى ... لأن المس أدعى إلى الفتنة و أقوى في تحريك الشهوة» (محقق کرکی، ج ۱۲، ص ۴۳). درین عبارت به خوبی اولویت حرمت لمس بیان شده است، و اولویت آنرا به این جهت دانسته است که؛ لمس از انگیزش و سوق دهندگی بیشتری برخوردار بوده و تحریک کننده‌ای قوی‌تر از شهوت می‌باشد.

محقق کرکی برای اولویت دلیلی را نیز ذکر می‌نماید، و آن اینکه: اگر شخص روزه‌دار با نگاه کردن به نامحرم انزال منی نماید، روزه‌اش باطل نیست، اما اگر انزال منی منتسب و

مستند به لمس باشد، روزه‌اش باطل است. (محقق کرکی، ج ۱۲، ص ۴۳). و این بهترین دلیلی برای اولویت حرمت لمس می‌باشد.

صاحب جواهر نیز به اولویت حرمت لمس از نظر اشاره کرده است: «و لا یخفی علیک أن کل موضع حکمنا فیه بتحريم النظر فتحريم اللمس فیه أولى، كما صرح به بعضهم، بل لا أجد فیه خلافا، بل كأنه ضروری» صاحب جواهر علاوه بر ذکر اولویت ادعای نفی خلاف نیز برای اولویت کرده است بلکه آنرا از ضروریات دانسته است. (محمدحسن نجفی، ج ۲۹، ص ۹۹)

محقق نراقی نیز فرموده است: «بل التهیيج فی المس اقوی منه فی النظر» (محقق نراقی، ج ۱۶، ص ۶۱)

نتیجه: آنچه که نگاه کردن حرام باشد، لمس و مصافحه به طریق اولی حرام است، چون در لمس تحریک شهوت و تلذذ و وقوع در حرام بیشتر است، پس آنچه در آیه شریفه از نگاه کردن و ... حرام شده است، لمس به طریق اولی حرام خواهد بود. تذکر: این اولویت در روایات نیز جاری است، مثلاً: وقتی صحبت کردن با نامحرم به قصد لذت حرام باشد، یا ... لمس و مصافحه کردن زنان نامحرم به طریق اولی حرام خواهد بود که در بحث ادله روایی از آن بحث خواهد شد.

ب. دلیل روایی

روایات زیادی وجود دارد که دلالت به حرمت لمس و مصافحه و دست دادن با نامحرمان را به صورت صریح حرام نموده است، که به علت اختصار به چند تا از آن روایات اشاره می‌نمائیم:

۱. رسول الله⁶: «لا یجوز للمرأة ان تصافح غیر ذمحمم الا وراء ثوبها، ولا تباع

الا من وراء ثوبها (شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، ج ۲۰، ۱۴۰۹ ق، ص ۲۲۲)

۲. رسول الله⁶: «ان لست اصافح النساء»

۳. عن امام الصادق^x: لما سئل عن مصافحة المرأة الأجنبية، قال: لا، الا من

وراء الثوب.

٤. عنه x اما المرأة التي يحل له ان يتزوجها فلا يصافحها الا من وراء الثوب و «لغمز كفها».

٥. عن المفضل بن عمر قال: قلت لأبي عبد الله x: كيف ما سح رسول الله ا النساء حين بايعهن؟ فقال: دعا بمركنه الذي كان يتوضأ فيه فصب فيه ماء ثم غمس فيه يده اليمنى، فكلما بايع واحدة منهن، قال: اغمسي يدك كما غمس رسول الله ا فكان هذا مما سحته إياهن.

٦. عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مُسْكِينٍ قَالَ حَدَّثَنِي سَعِيدُهُ وَ مِثْنَةُ أُخْتَا مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ قَالَتَا: دَخَلْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ x فَقُلْنَا: تَعُودُ الْمَرْأَةُ أَخَاهَا؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْنَا: تُصَافِحُهُ؟ قَالَ: مِنْ وَرَاءِ الثَّوْبِ، قَالَتْ: إِخْدَاهُمَا: إِنَّ أُخْتِي هَذِهِ تَعُودُ إِخْوَتَهَا، قَالَ: إِذَا عُدْتَ إِخْوَتَكَ فَلَا تَلْبِسِي الْمُصَبَّغَةَ. (حر عاملی، ج ١٤، ص ١٥٢)

٧. مَنْ صَافَحَ امْرَأَةً تَحَرَّمَ عَلَيْهِ فَقَدْ بَاءَ بِعَضْبٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مِنَ التَّزَمِ امْرَأَةً حَرَامًا قَرْنَ فِي سِلْسِلَةٍ مِنْ نَارٍ مَعَ شَيْطَانٍ، فَيَقْدَفَانِ فِي النَّارِ (من لا يحضره الفقيه، صدوق، ج ٤، ص ١٤)

٨. عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ا: «فَمَا مِنْ رَجُلٍ خَلَا بِامْرَأَةٍ إِلَّا كَانَ الشَّيْطَانُ ثَالِثَهُمَا (قاضی نعمان مغربی، ج ٢، ص ٢١٤).

٩. عن امير المؤمنين A: عباد الله اعلموا ... مُحَادَثَةُ النِّسَاءِ تَدْعُو إِلَى الْبَلَاءِ وَ تَزِيغِ الْقُلُوبِ وَ الرَّمَقِ لَهُنَّ يَخْطِفُ نُورَ أَبْصَارِ الْقُلُوبِ وَ لَمَحَ الْعُيُونِ مَصَائِدُ الشَّيْطَانِ (تحف العقول، ص ١٥١)

١٠. مَنْ فَاكَهُ (شوخی) امْرَأَةً لَا يَمْلِكُهَا (حَبَسَهُ اللَّهُ) بِكُلِّ كَلِمَةٍ كَلَّمَهَا فِي الدُّنْيَا أَلْفَ عَامٍ. (حر عاملی، ج ٢٠، ص ١٩٨)

١١. مَنْ صَافَحَ امْرَأَةً حَرَامًا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْلُوبًا ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ (حر عاملی، ج ١٤، ص ١٤٢)

١٢. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ x أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنِ الْمَرْأَةِ تَمُوتُ فِي السَّفَرِ وَ لَيْسَ مَعَهَا ذُو مَحْرَمٍ وَ لَا نِسَاءٌ قَالَ: تُدْفَنُ كَمَا هِيَ بِثِيَابِهَا (صدوق، محمد بن علی بن بابویه ١٤١٣ هـ ق، ج ١ ص ١٥٤)

١٣. انه سئل ابا عبد الله x عَنِ الرَّجُلِ يَمُوتُ فِي السَّفَرِ مَعَ النِّسَاءِ لَيْسَ مَعَهُنَّ

رَجُلٌ كَيْفَ يَصْنَعْنَ بِهِ؟ قَالَ: يَلْفُفْنَهُ لِفَافِي ثِيَابِهِ وَ يَدْفِنُهُ وَ لَا يَغْسِلُنَّهُ.
 ۱۴. عنه: سَأَلْتُهُ عَنِ امْرَأَةٍ مَاتَتْ مَعَ رَجَالٍ، قَالَ: تُلْفُ وَ تُدْفَنُ وَ لَا تُغْسَلُ.
 ۱۵. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ: قَالَ: لَا يَغْسَلُ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ إِلَّا أَنْ لَا تُوجَدَ امْرَأَةٌ (حر عاملی، ج ۲، ص ۵۲۰)

روایاتی وجود دارد که تغسیل را از زیر لباس یا پارچه در صورت عدم مماثل جایز دانسته است.

۱۶. قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ * لَا تَبْدُءُوا النِّسَاءَ بِالسَّلَامِ وَ لَا تَدْعُوهُنَّ إِلَى الطَّعَامِ فَإِنَّ النَّبِيَّ | قَالَ النِّسَاءُ عِى وَ عَوْرَةٌ فَاسْتُرُوا عِيَهُنَّ بِالسُّكُوتِ، وَ اسْتُرُوا عَوْرَاتِهِنَّ بِالْيُبُوتِ. (حر عاملی، ج ۲۰، ص ۲۳۴)

۱۷. روایات معارض: کان رسول الله | یسلم علی النساء، و یردون علیه، و کان امیر المؤمنین * یسلم علی النساء، و یکره أن یسلم علی الشابة منهن، و یقول: أتخوف أن یعجنی صوتها، فیدخل علی أكثر مما أطلب من الأجر. (حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۷۴)
 ۱۸. روایت موثقہ سماعه: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ * عَنْ مُصَافَحَةِ الرَّجُلِ الْمَرْأَةَ قَالَ: * لَا يَحِلُّ لِلرَّجُلِ أَنْ يَصَافِحَ الْمَرْأَةَ إِلَّا امْرَأَةً يَحْزُمُ عَلَيْهِ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا: أُخْتُ أَوْ بِنْتُ أَوْ عَمَّةٌ أَوْ خَالَهٌ أَوْ بِنْتُ أُخْتٍ أَوْ نَحْوَهَا. (حر عاملی، ج ۲۰، ص ۲۰۸)

مصافحه با محارم

مصافحه و لمس و تقبیل و نگاه به محارم به اتفاق فقها جایز است. روایاتی نیز برآن دلالت دارد. در آیات قرآن کریم نیز محارم استثنا شده است، یعنی اصل اولی در معاشرت با زنان حرام است مگر اینکه دلیلی بر خروج از دایره حرمت وجود داشته باشد.

روایات

در اکثر روایات که دال بر حرمت مصافحه یا تقبیل یا لمس دارد، حکم محارم در آنها استثنا شده است، مثلاً: در روایت (۱۸) مصافحه با زنان را تحریم کرده و محارم را استثنا کرده است و حتی هر یک از محارم را نیز ذکر کرده است.

اجماع

صاحب جواهر درین مورد می‌فرماید: «نعم لا بأس بلمس المحارم علی حسب ما سمعته فی النظر من غیر خلاف یعتقد به» حتی صاحب جواهر ادعای اجماع بر این مسأله می‌نماید و سیره قطعی بر جواز را مؤید می‌آورد: «بل یمکن تحصیل الاجماع علیه، ولو لملاحظة السيرة القطعية» علاوه بر سیره قطعی و روایات، فقهاء برای حرمت یا اباحه مصافحه محارم ادله و مناط و معیارهای را ذکر کرده‌اند. (نجفی، محمد حسن، ۱۴۰۴ هـ ق ج ۲۹، ص ۱۰۰)

عدم تحریک شهوت در محارم

علامه در تذکره می‌نویسد: «و یجوز للمحرم أن یقبل أمه، لأنّه لیس محلّ الشهوة و لا داعیاً إلی الجماع، فکان سائغاً» ایشان برای ادعای خود روایتی را نقل می‌نماید: «لأنّ الحسین بن حمّاد سأل الصادق: عن المحرم یقبل أمه، قال: لا بأس به» (علامه حلی، ج ۷، ص ۳۹۲)

تفاوت میان التذاذ از محارم و غیر محارم

ممکن است در ذهن این سؤال ایجاد شود که چه تفاوتی است میان لذتی که یک فرد از بوسیدن فرزند یا مادر یا خوهرش می‌برد، و میان لذتی که یک فرد از غیر محارم، یعنی از زن اجنبیه می‌برد؟ چون در هر دو صورت نوعی لذت بردن وجود دارد.

پاسخ: بهتر است پاسخ این پرسش را از امام صادق Δ بگیریم که در ادامه روایت قبل که در مورد جواز بوسیدن محارم بود (لا بأس به) و استدلال شده بود که در غیر محارم تماس بدن آن محل شهوت است. می‌فرماید: «هذه قبلة رحمة، و انما تکره قبلة الشهوة. (کلینی، ج ۴، ص ۳۷۷، به نقل از تذکره، ج ۷، ص ۳۹۳) امام صادق Δ تفاوت این دو لذت را در این می‌داند که بوسیدن مادر یا سایر محارم از باب رحمت است، یعنی التذاذ عاطفی است، اما بوسیدن در غیر محارم و التذاذ از آنان شهوانی است. (شهوت جنسی)

نتیجه:، چون در محارم هیچ‌یک از آنان محل شهوت نیست و تقبیل و مصافحه با آنان اشکال ندارد. در کتاب عروة نیز آمده است: «كما لا بأس بلمس المحارم. (عروة الوثقی، سید تبریزی، ج ۵، ص ۴۹۰) یعنی لمس محارم اشکال ندارد.

مصافحه با زنان نامحرم

در این قسمت از بحث، مباحث فراوان و ناب وجود دارد که به مهمترین محورهای آن و با رعایت اختصار اشاره خواهد شد. همانگونه که قبلاً نیز ذکر شد، مصافحه بشخصه خصوصیتی ندارد، بلکه از آن جهت مطرح می‌باشد که بیشترین ارتباط و رایج ترین نوع لمس و تماس از طریق و دست آن هم در قالب مصافحه صورت می‌گیرد. هدف اصلی ما بیان حکم مطلق لمس و تماس با نامحرم است مانند: بوسیدن، لمس کردن و نامحرم را در آغوش گرفتن و ...

ادله حرمت مصافحه با نامحرم

الف) دلیل قرآنی

یکی از ادله حرمت مصافحه را می‌توان از طریق آیات استفاده کرد چون وقتی در آیه قرآن نگاه کردن به نامحرم و یا صدای پای نامحرم حرام شده باشد، مصافحه و سایر تماس‌ها با نامحرم به طریق اولی حرام خواهد بود، که این بحث در اول مباحث حکم تکلیفی مصافحه النساء گذشت، لذا متعرض آن نمی‌شویم.

ب) دلیل روایی

همانطور که در چند صفحه قبل حدود ۱۸ روایت برای حرمت مصافحه ذکر شد که این روایات عمده در چند باب در وسایل و سایر کتب روایی ذکر می‌شود: ابواب مقدمات النکاح ابواب غسل میت در صورت عدم مماثل، ابواب نواقض الوضوء، ابواب احرام در

حج و یا ابواب مباحقه النبی، و...

استدلال به روایات مذکور

۱. اولویت حرمت مصافحه

همانطوری که در قسمت استدلال به آیات از این استدلال استفاده شد، درین قسمت نیز به این استدلال مختصر اشاره می‌شود:

محقق کرکی در این مورد می‌فرماید: «کل موضع حکمنا فیه بتحريم النظر، فتحريم المس فیه اولی»، (محقق کرکی، ج ۱۲، ص ۴۳) محقق کرکی دلیل اولویت را اینگونه ذکر می‌نماید: «لان المس ادعی الی الفتنة و اقوی فی تحریک الشهوة» در جای دیگر آمده است: «لحكم العقل البات بكون التقبيل بشهوة اولی بالحرمة من النظر كذلك»

۲. بدن زنان عوره است

هم در روایات و هم در اقوال علما به این نکته که بدن زن عورت است و عورت باید محفوظ و مستور بماند اشاره گردیده است: که یکی از آن موارد در روایت شماره ۱۶ ذکر شده است. در مورد آیه مبارکه: نور/۲۴ آمده است: «يدلّ علی وجوب تسترهنّ؛ لأنهنّ کلّهنّ فرج؛ لآته العورة، و المرأة کلّها عورة کما فی بعض الأخبار. (سید حسن حسینی، لورستانی، ج ۲، ص ۳۹۰) علامه حلی می‌فرماید: «ان لمرأة عورة فيحرم النظر اليها، وسوغ لها كشف الوجه واليدين والقدمين. (سید مصطفی خمینی، ج ۲، ص ۴۲۱) و عورة الرجل قبله و دبره.

۳. بدن زن محل شهوت است

طبیعی است که زنان موجود لطیف و ظریف است و مردان بصورت طبیعی به سوی زنان تمایل شهوانی دارند، بصورت تکوینی اگر مردی به زن نامحرمی نگاه نماید میل به آن پیدا می‌کند، و اگر کسی بگوید من زن زیبای را می‌بینم اما هیچگونه تمایل و احساس پیدا

نمی‌کنم، قطعاً این فرد مریض است، لذا ارزش خود داری و عفت و غضن بصر در جای است که انسان احساس میل داشته باشد، اما خود داری نموده و صبر از خود نشان دهد. درین مورد آمده است: «لأنها محل شهوة، بخلاف الأم و من شابهها كالاخت» چون در مادر و سایر محارم تحریک شهوت وجود ندارد.

۴. اطلاق در حرمت مصافحه با نامحرم:

یعنی حرمت تماس با زنان نامحرم مطلق است و مقید به قصد تلذذ و شهوت نیست که اگر قصد تلذذ نداشته باشد جایز باشد، بلکه چه قصد شهوت داشته باشد یا نداشته باشد در هر صورت حرام است و حرمت آن تابع احساس و آثار نیست. «حمله فی المفاتیح علی المصافحة بشهوة لاحامل له، فاطلاق الحرمة اظهر. (مستند الشیعه، ج ۱۶، ص ۶۰، به نقل از وسایل مقدمات النکاح)

و نیز آمده است: یحرم علی الرجل الأجنبی لمس المرأة الاجنبیة و بالعکس مطلقاً، وإن لم یکن بقصد التلذذ و الشهوة، نعم یجوز له لمس الصبیة غیر البالغة اذا لم یکن بقصد الشهوة، كما یجوز للمرأة لمس الصبی غیر البالغ من دون قصد ذلك. (شیخ محمد اسحاق فیاض، ج ۳، ص ۱۲)

حرمت لمس و مصافحه اجنبی حتی شامل غیر مکلفین نیز می‌شود، یعنی یک فرد مکلف حق ندارد بالغ غیر مکلف را یا صبی غیر بالغ را به اعتبار جنون شان با شهوت لمس نماید، «هل یجوز للرجل أن یلمس البالغة غیر المكلفة شرعاً باعتبار الجنون، و كذلك لمس المرأة للصبی البالغ المجنون، كما ربما ینقل عنکم أم أن النقل غیر صحیح لعدم الجواز؟ جواب: الخوی: لایجوز والنقل غیر صحیح» (جواد تبریزی، ج ۱، ص ۳۳۶).

از مجموع اقوال فقهاء اطلاق حرمت مصافحه و لمس نامحرم است، چه بالغ باشد یا نباشد چه عاقل باشد یا مجنون چه مرد باشد چه زن، چه باشهوت و چه بدون شهوت، اما صبی در صورت عدم شهوت جایز است.

چنانچه درین مورد آمده است: «فمقتضى اطلاقه حرمت تقبيل المرأة مطلقاً، کان عن

الشهوة ام لم يكن، لانها محل الشهوة بخلاف لام و من شابهها كالاخت. (صادق روحانی، ج ۱۰، ص ۳۶۳)

۵. حرمت نفسی مصافحه:

گاهی ممکن است کسی حرمت مصافحه را به حرمت نگاه به نامحرم قیاس و حرمت مصافحه را تابع حرمت نگاه و نظر به نامحرم بداند، در حالیکه حرمت مصافحه نفسی بوده و دلیل خاصی دارد، «فان المصافحة اخص، لامکان تحریمها خصوصاً. (سید مصطفی خمینی، ج ۲، ص ۴۰۷) حرمت نفسی آن از ضروریات است «علی وجه یکون محرماً لنفسه. (سید محسن حکیم، ج ۱۴، ص ۵۰)

۶. عدم ملازمه میان مصافحه و نظر:

اگر چه این فرع بر فرع قبلی متفرع است ولی بخاطر اهمیت این فرع، بصورت مستقل و جداگانه ذکر نمودیم، و آن این است که بعضی از اهل علم میان آن دو ملازمه و حکم آنها را نیز به حکم ملازمه مساوی دانسته‌اند، در حالیکه این ملازمه مردود است. ما این فرع را در دو عنوان جداگانه ذکر می‌کنیم که در یک صورت ملازمه و در صورت دیگر عدم ملازمه است.

الف. ملازمه در جانب وجود: یعنی هر جا نگاه کردن به نامحرم حرام باشد، لمس و تماس با آن نیز حرام است. «کل من یحرم النظر الیه، یحرم مسه» (سید محسن حکیم، ج ۱۴، ص ۵۰) که دلیل اولویت هم در آیات و روایات از این مورد است.

ب. عدم ملازمه در جانب عدم: که ملازمه این مورد را تمامی فقهاء نفی نموده است: صاحب جواهر درین مورد می‌فرماید: «فإنه لا تلازم بینهما فی جانب العدم، و حینئذ فجواز النظر الی وجه الأجنبية و کفیها لو قلنا به لا ینبیح مسها» (نجفی، محمد حسن، ۱۴۰۴ هـ ق ج ۲۹، ص ۱۰۰) در ادامه آمده است: «وبالجمله: نص فی الجواهر و اقربه شیخ انصاری علی ان الملازمة ممنوعة، وفي محکی عنه: اذا حرم النظر حرم اللمس قطعاً بل لا اشکال فی حرمة

اللمس وان جاز النظر بلاخبار الكثيرة».

در نگاه، صورت و دستان زنان نامحرم بشرط عدم شهوت استثنا شده است، اما در لمس هیچگونه استثنایی در حال اختیار نشده است، چه بالذت یا بدون لذت. «لاتلازم بین النظر وجواز المس». (عروة الوثقی، سید یزدی، ج ۵، ص ۴۹۱)

۷. قیاس منصوص العله

در مانحن فيه اینگونه است که شارع مقدس علت حرمت مصافحه و تماس بدنی با زنان نامحرم را بیان کرده است که هرگاه این علت یافت شود، حرمت نیز به دنبال آن خواهد بود، یعنی حرمت دار مدار این علت است.

لازم به ذکر است که این علت همیشه ملازم با معلول است، پس هرجا ملامسه و مصافحه با زنان نامحرم باشد این علت یعین شهوت و تلذذ وجود دارد رابط این علت و معلول (لامسه- شهوت) لازم و ملزوم است و هیچگاه از هم منفک نمی شود.

نخست این مسأله را از روایات و سپس اقوال فقهاء را درین مورد بررسی می کنیم:

الف. روایت: (اگرچه این روایت در مورد نگاه به موهای زنان نامحرم است، اما حرمت لمس و مصافحه را به طریق اولی می تواند از ان بدست آورد)

عن الرضا: Δ : النَّظَرُ إِلَى شُعُورِ النِّسَاءِ الْمُحْجُوبَاتِ بِالْأَزْوَاجِ وَ غَيْرِهِنَّ مِنَ النِّسَاءِ لِمَا فِيهِ مِنْ تَهْيِيجِ الرِّجَالِ وَ مَا يَدْعُو التَّهْيِيجَ إِلَى الْفُسَادِ وَ الدُّخُولِ فِيْمَا لَا يَحِلُّ وَ لَا يَحْمِلُ إِجْمَلٌ وَ كَذَلِكَ مَا أَشْبَهَ الشُّعُورَ. (محمد باقر، علامه مجلسی، ج ۱۰۱، ص ۳۲) که از فقره آخر روایت تعمیم استفاده می شود.

در گفتار فقهاء: محقق نراقی در مورد نگاه می فرماید (بعد از بیان این مطلب که لمس در تهییج شهوت اقوا است از نگاه)

كَلَّ مَا ذَكَرَ فِيهِ جَوَازُ النَّظَرِ فَقَدْ قَيَّدَهُ الْأَكْثَرُ بِعَدَمِ التَّلَذُّذِ وَ الرِّيْبَةِ... الْمَفْسَّرَةُ تَارَةً: ۱- بما يخطر بالبال من المفساد. ۲- و اخرى: بخوف الوقوع في المحرم. ۳- و ثالثة: بخوف إذا لم يكن متلذذاً و هم چنین از آن علت ها به: آثاره الشهوة، خوف الفتنة، داع الى الفساد و

وقوع در حرام و وقوع در معرض تهمت، و... یاد می‌شود

و یا آمده است: «حرم تقبیل الاجنبیة والخلوة بها لافضائه الى الوطنی المحرم». (حواشی شیروانی، شیروانی و عبادی، ج ۹، ص ۱۶۷)
محقق نراقی می‌فرماید: «و تدل علیه ایضاً العلة المتقدمة فی رواية العلل. (مستند الشیعه، ج ۱۶، ص ۶۱)

۸. اختلاط زنان نامحرم با مردان نامحرم

اختلاط یکی از راههای ارتباط و تماس با زنان نامحرم است که در ایجاد فتنه و مفسده مانند مصافحه و لمس است، مفید می‌فرماید ولتجنب المرأة الحرة المسلمة سلوك الطرق علی اختلاط بالرجال ولا تسلكها معهم إلا علی اضطرار إلى ذلك دون الاختیار. (احکام النساء، ص ۵۶)
علامه طباطبایی در این مورد می‌نویسد: «ان الاسلام سد باب الزنا فی غیر المحارم بايجاب الحجاب والمنع عن اختلاط الرجال بالنساء والنساء بالرجال» (محمدحسین طباطبایی، ج ۴، ص ۳۱۵)
و یا آمده است: «و من الواضح ان اختلاط الرجال بالنساء فی مكان خلوة مما یوجب الفساد قطعاً» (حسینعلی منتظری، ص ۴۵۵)

۹. خلوت با اجنبی با اجنبیه

این عنوان در روایت شماره (۸) به صراحت بیان شده است که در آن از خلوت به دو اجنبی اینگونه تعبیر شده است که سومی آنها شیطان است، که در روایات از نگاه به نامحرم به تیره‌های زهرآگین شیطان تعبیر شده است و یا از نگاه‌های زیر چشمی به نامحرم از دامهای شیطان یاده شده است. علاوه بر آن خلوت با اجنبی حتی اگر منجر به زنا نگردد، از باب در معرض تهمت قرار گرفتن، حرام خواهد بود. لذا گفته‌اند: که «حرم تقبیل الاجنبیة والخلوة بها لافضائه الى الوطنی المحرم» در عبارت یکی از معاصرین آمده است:
فالصنایع والالباب الرياضية من المحدثات ولكنهما حلالان شرعاً لعدم انطباق عنوان

محرم علیهما، بخلاف بعض المحدثات كاختلاف النساء والرجال في الخلوات، فهو امر محدث محرم الانطباق عنوان محرم علیه وهو اختلاط الرجال بالنساء السافرات (جعفر سبحانی، ص ۱۳۵)

۲. اجماع

یکی از دلیل‌های که برای حرمت مطلق مصافحه و لمس زنان نامحرم اقامه شده است، اجماع است، «لایجوز مصافحه الاجنبیة، بل و لامسها بلاشکال و خلاف، بل یظهر من بعضهم دعوی الاجماع علیه، ویدل علیه جملة الرویات علیه» (سید محمد شیرازی حسینی، ج ۶۲، ص ۲۷۷) از آنطرف جواز لمس یا مصافحه به خاطر قیاس به نظر نیز خلاف اجماع است لذا حرمت لسم مطلق است که حتی شامل طرفین می‌شود یعنی هیچیک از زن و مرد نامحرم حق ندارند همدیگر را لمس نمایند: «جواز مسها لبعض مواضع الاجنبی وهو خلاف اجماع الفظی... لان المس ممنوع من الطرفين بالاجماع» (محقق ادااماد مالأعلی، ص ۳۹)

۳. عقل

یکی از دلیل‌های حرمت مصافحه و تماس بدنی با زنان نامحرم را می‌توان دلیل عقلی دانست چون عقل حکم می‌کند به اینکه هر آنچه که برای انسان مفسده در پی دارد حرام است، لذا یکی از مصادیق بسیار مهم و بزرگ مفسده، مصافحه و لمس بدن زنان نامحرم است، و التذاذ غیر قانونی از ناموس دیگران عقلاً مردود است، انسان به حکم عاقل بودن شان شهوت و ارضاء شهوت آن قانونمند می‌باشد، لذا حتی به حکم فطرت و حتی به حکم غریزه، دیگران حق ندارد از محل شهوت او بهره ای شهبوانی ببرد. (هرکه باشد نظرش در پی ناموس کسان، پی ناموس وی افتد نظر بولهبوسان)

موارد استثنا شده

۱. علاج و طبابت

اگر زنی نامحرمی مریض شود؛ معالج مماثل وجود نداشته باشد درین صورت، می‌تواند برای علاج‌اش به معالج غیر مماثل و نامحرم مراجعه نماید، پس علاج نیز با شرط نبود مماثل می‌تواند به غیر مماثل نامحرم مراجعه نماید، پس بهتر است شرایط علاج را این‌گونه بیان نمایم:

الف. مماثلت که بیان شد.

ب. اقتصار به مقدار ضرورت:

یعنی اگر معالجه با نگاه فقط ممکن باشد، لمس آن جایز نخواهد بود و اگر بالمس معالجه شود، نگاه کردن جایز نخواهد بود، صاحب جواهر می‌فرماید: «ولو توقف العلاج علی مس الاجنبیة دون نظرها فتحریم النظر فیه مجاله، و کذلک عس...» (نجفی، محمد حسن، ۱۴۰۴ هـ ق ج ۲۹، ص ۱۰۰)

«إذا توقف العلاج المرأة علی النظر إليها دون اللمس وجب الاقتصار علیه، فلا يجوز اللمس» (وبالعکس) (شیخ محمد اسحاق فیاض، ج ۳، ص ۱۲) پس الضرورات تبیح المحظورات، (مستند الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۶۹) اما این باحه مطلق نیست بلکه به قدر ضرورت است، صاحب عروه در این مورد بخصوص می‌فرماید: «و حينئذ تقدر الضرورة بقدرها» (عروة الوثقی، ج ۵، ص ۴۹۱).

وصل الشعر، یا کلاه گیس:

این عنوان یکی از عنوان‌های بسیار مهم است که در مورد آن بحث آنچنان‌ه‌ای صورت نگرفته است و ما نیز نمی‌توانیم در باره آن بحث کنیم بلکه فقط سؤالاتی را مطرح می‌نمایم که می‌تواند فهرست تحقیق مستقل و جداگانه‌ای باشد:

۱. کاشتن موی نامحرم چه حکمی دارد؟

۲. استفاده از کلاه گیس چه حکمی دارد؟

۳. اگر کلاه گیس از پشم و موی حیوان باشد چه حکمی دارد، آیا پوشاندن آن واجب است؟

۴. آیا حکم کلاه گیس حکم موی متصل را دارد یا حکم موی منفصل را دارد؟

۵. نگاه نمودن همسر به این مو چه حکمی دارد؟

۶. نگاه کردن دیگران به این مو چه حکمی دارد؟

برای تحقیق بیشتر می‌توان به این منابع مراجعه کرد:

الف. مصباح الفقاهة، خویی، ج ۱، ص ۳۲۸.

ب. دراسات فی المکاسب، منتظری، ج ۳، ص ۴۷۶.

ج. فقه الصادق، ج ۱۴، ص ۱۹۴.

د. وسایل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۳۲ آل البیت.

هـ. الفصول المهمة، حر عاملی، ج ۳، ص ۳۳۴.

حکم زنان و مردان در خارج از کشورهای اسلامی

این بحث از آن جهت دارای اهمیت است که بعضی دست دادن را در خارج موجب وهن به دین می‌داند اما بعضی دیگر دست ندادن را در خارج از کشور اسلامی وهن به اسلام می‌داند. به راستی کدامیک از این دو دیدگاه صحیح است؟

آنچه از آیات و روایات استفاده می‌شود این است که حفظ شعار اسلامی در هر حال واجب است اگرچه بعضی از احکام به‌خاطر حکم ثانوی قابل تغییر است، اما این مورد (مصاحفه) قابل تغییر نیست و در نتیجه مصافحه با نامحرم در کشورهای غیر اسلامی جایز نیست مگر اینکه باعث عسر و حرج باشد که علاوه بر تحمل آن مشقت زیاد دارد.

۱. آیه قرآن

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَٰئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا﴾ (نساء/ ۹۷) به کسانی که فرشتگان (قبض ارواح) روح آنها را گرفتند در حالیکه به خویشان

ستم کرده بودند، به آنها گفتند: شما در چه حالی بودید؟ (چرا بالینکه مسلمان بودید، در صف کنار جای داشتید؟! گفتند: ما در سرزمین خود تحت فشار و مستضعف بودیم آنها (فرشتگان) گفتند مگر سرزمین خدا، پهناور نبود که مهاجرت کنید؟! آنها (عذری نداشتند و) جایگاهشان دوزخ است، و سرانجام بدی است.

این آیه آنقدر گویا و برای مطلب مورد بحث ما دلالت واضح دارد که گویا این آیه امروز نازل است، قطعاً یکی از معجزات قرآن جاودانگی قرآن است که در این آیه آشکار است. گویا وضعیت و این شرایط را خداوند در نظر گرفته، این آیه را بر پیامبر^۱ نازل کرده است آیات مشابهی نیز وجود دارد که اگر چنانچه درین دنیا به اوامر و نواهی خدا و رسول^۱ عمل نشود و بدون عذر عقلایی به آن احکام عمل ننماید در قیامت عذر آنها پذیرفته نیست.

۲. روایات

در باب روایات، باب مستقلی وجود دارد به عنوان (تعریب بعدالهجرة) که اگر مسلمانی در یک کشوری و یا سرزمینی نمی تواند عقایدش را آشکار و اعمال اسلامی خود را انجام دهد؛ باید از آن سرزمین کوچ نماید و یا در آن سرزمین از ول مهاجرت نکند و در آن سرزمین اقامت نگزیند.

۳. اقوال فقهاء

فقهاء اسلام نیز طبق این آیه شریفه و روایات وارده فتوا داده‌اند که اینک به نمونه‌ای از آن اشاره می‌نمایم: در کتاب ایضاح الفوائد آمده است: «و یحرم المقام فی بلاد الشریک علی من یضعف عن إظهار شعائر الإسلام مع القدرة علی المهاجرة»، (ابن العلامة، ج ۱، ۳۵۲) اکثر فقهاء نزدیک به عبارت و به صورت مفصل اشاراتی دارند: علامه در تحریر، (ج ۲، ص ۱۳۰) شهید ثانی در شرح لمعه (ج ۲، ص ۱۳۰)، شهید اول در دروس (ج ۲، ص ۳۵) محقق کرکی در جامع المقاصد (ج ۳، ص ۳۷۴)، محقق اردبیلی در مجمع الفائدة والبرهان (ج ۷، ص ۴۴۶) و شیخ طوسی در مبسوط (وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۸۸) و در وسائل الشیعه در صورت بررسی

روایات (شرح لمعه، ج ۲، ص ۳۸۳)

فقهاء نه تنها حکم به وجوب مهاجرت و حرمت اقامت در سر زمین‌های که نمی‌تواند اظهار شعائر دین نماید داده بلکه این حکم را در مورد کسی که در سرزمین‌های که نمی‌تواند اظهار ایمان نماید نیز می‌توان جاری کرد: «و الحلق المصنّف فیما نقل عنه ببلاد الشرك بلاد الخلاف التي لا يتمكن فيها المؤمن من إقامة شعائر الإيمان، مع إمكان انتقاله إلى بلد يتمكن فيه منها» (شرح لمعه، ج ۲، ص ۳۸۳).

حتی دیدگاه بسیاری از فقهای معاصر از جمله: مرحوم خویی این است که اقامت در کشورهای اسلامی چند ماه روز و چند ماه شب است، حرام است چون اعمالی عبادات او به موقع انجام نمی‌شود به نقل از یکی از شاگردان آن مرحوم (موحدی لعلی نجفی)

فتوای فقهای معاصر در شرایط کنونی که ارتباط دنیای اسلامی و مسلمین با دنیای غیر اسلام گسترده شده است و بسیاری از مسلمانان به هر دلیلی از کشور خود مهاجرت و به کشورهای اسلامی پناهنده شده‌اند که این کشورها بسیار به راحتی به این مهاجرین مسلمان قبولی می‌دهند و تمام امکانات زندگی را در اختیار آنان قرار می‌دهند، حیت در بعضی از کشورها همچون استرالیا به مدت سه ماه بعد از ورود به آن کشور تابعیت می‌دهد، گستردگی مهاجرت و به تبع آن ارتباط وسیع با افراد آن کشور بعضی از مشکلات در رفتارهای فردی و اجتماعی به وجود آمده است که از جمله آن، دست ندادن زنان و مردان مسلمان است، که چه بسا افراد آن جامعه این عمل مسلمانان را اسائه ادب تلقی نمایند، و نیز مشکلات دیگری که در یک سؤال مطرح گردیده است و پاسخ آن نیز از سوی یکی از علمای معاصر داده شده است:

إذا دخل شخص مؤمن وظيفة عالية في الدولة الظالمة، و كانت هذه الوظيفة تفرض عليه أن يحلق ذقنه أو أن يصفح أحيانا الأجنبية و إلا أصابه حرج كبير، أو تعرض للسخرية، أو ربما إذا لم يفعل ذلك يطرد من وظيفته، حيث يتهم بأنه أصولي و ينتمى إلى حزب سياسي إسلامي، فهل يجوز لهذا الشخص أن يحلق ذقنه و يصفح الأجنبية في هذا الوضع مستعملا التقية لكي لا يطرد من عمله أو تثار الشكوك حوله؟

جواب: إذا كان الدخول في الوظيفة مستلزما لارتكاب المحرم لم يجز الدخول فيها

إلا إذا كان الدخول واجبا أهم، والله العالم». (ارشاد السائل، گلیپاگانی، ص ۱۳۹)
از آنجا که هویت اصلی مسلمانان را اسلام تشکیل می‌دهد، و تمام شخصیت و غرر یک فرد در میان مسلمان بودن اوست، سعادت دنیا و آخرت خود را در گرو دین خود می‌داند، لذا دست بر داشتن از عقاید و افکار دینی خود بخاطر دنیا معقول به نظر نمی‌رسد.

راهکارهای برای مسلمانان غرب‌نشین

اگر امر دایر شود میان از دست دادن دین و اقامت در کشور غیر اسلامی طبق آیه قرآن و روایات (تعریب بعدالهجرة) و فتوای فقهاء فرار بر قرار ترجیح دارد و باید این فرد مسلمان از آن کشور یا شهر خارج شود تا هویت خود را از دست ندهد.
اما برای تخلص از مشکلات موجود، راه‌حل‌های نیز وجود دارد که شاید بتوان با به کار گیری آنها مشکلات را برطرف نمود:

۱. دست دادن از وراء ثوب

این راه هم در روایات و هم در اقوال و فتوای فقهاء آمده است چنانچه در روایات شماره (۱)، (۳، ۴) تصریح به این راهکار شده است. فقهاء نیز در فتوای شان اکثراً عین روایت را آورده‌اند بدون اینکه چیزی از خود اضافه نمایند.

برای دست دادن از پشت پارچه نیز شرطی قرار داده شده که باید در حین دست دادن دست طرف مقابل را نباید فشار بدهد، و این شرط در روایت شماره (۴) وجود دارد که فقهاء نیز این شرط را در فتوایش ذکر کرده‌اند. (سید مصطفی، خمینی، ج ۲، ص ۴۰۸).

۲. گفتگو و بیان عقاید

کسی که در کشور غیر اسلامی زندگی می‌نماید، بهتر است به دوستان و اطرافیان خود یا همکاران و کسانی که با آنها در ارتباط هست بفهماند که دست ندادن یکی از آموزه‌های دین اسلام و یکی از عقاید مسلمانان است و دست ندادن بخاطر اسائه ادب نیست.

۳. ترک مصافحهٔ جمیع

یکی از مشکلات، تبعیض در دست دادن است، که این امر در نظر بعضی کشورهای امر عجیب است، اگر مرد مسلمان در مجلسی به زنان کفار دست ندهد این یک تبعیض است و اگر زن مسلمان به مردان کفار دست ندهد، نیز تبعیض است. لذا برای رفع تبعیض اصل مصافحه را ترک نماید.

نتیجه

آنچه گفته‌اند که دست ندادن در کشورهای غیر اسلامی وهن به اسلام است، کاملاً بی‌اساس است، انسان عاقل نباید دینای زودگذر را بجای آخرت و جاودانی انتخاب نماید، تا آنجای امکان دارد هر مسلمان باید شعار اسلام را یکی از آنها عدم مصافحت است را حفظ نماید.

بلکه دست دادن به نامحرم وهن به اسلام است، چنانچه در یک پرسش و پاسخ این حکم آمده است: «فی بعض الدول یصافح القادم کل الجالسن حتی النساء دون تلذذ و لو امتنع عن مصافحة النساء الجالسات أثار سلوکه الاستغراب و غالباً ما یعد إساءة للمرأة و احتقاراً لها مما ینعکس سلباً علی نظرتهم إلیه، فهل یجوز مصافحتهن؟

جواب: لا یجوز ذلك و هو وزر علی المسلمین، فانّ عدم مصافحة الأجنبيّة من شعائر الدین و یجب الحفاظ علیها مهما أمکن، و الله العالم» (صراط النجاة، تبریزی، ج ۲، ۵۴۵)

پس در کشورهای غیر اسلامی در صورت عسر و حرج که تحمل آن عادة ممکن نیست، مصافحه جایز است. اما در صورت اختیار به هیچوجه جایز نیست، پس اختلاط نیز حرام است لذا شرکت در مجالس مختلط و جاهای تفریحی و مدارس در صورت خوف فتنه حرام است.

کتابنامه

۱. قرآن کریم، با ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.
۲. لسان العرب.
۳. تاج العروس، زبیدی.
۴. المفردات، راغب اصفهانی.
۵. مجمع البحرين، طریحی.
۶. معجم لغة الفقهاء محمد قلمچی.
۷. التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی.
۸. موسوعة الفقهية ميرة، محمد علی انصاری.
۹. النهاية، ابن اثیر.
۱۰. قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی.
۱۱. العین، خلیل فراهیدی.
۱۲. الخلاف، شیخ طوسی.
۱۳. زبدة البیان، محقق اردبیلی.
۱۴. زبدة البیان، محقق کرکی.
۱۵. جواهر الکلام، محمد حسن نجفی.
۱۶. مستند الشیعه، محقق نراقی.
۱۷. وسایل الشیعه، حرعاملی.
۱۸. دعائم الاسلام، قاضی نعمان مغربی.
۱۹. من لایحضره الفقیه، صدوق.
۲۰. تحف العقول.
۲۱. تذکرة الفقهاء، علامه حلی.
۲۲. کافی، کلینی.
۲۳. عروة الوثقی، سید یزدی.

۲۴. نور الافهام فی علم الکلام، سید حسن حسینی لواسانی.
۲۵. تبصرة المتعلمين، علامه حلی.
۲۶. مستند تحریر الوسيله، مصطفی خمینی.
۲۷. منهاج الصالحين، اسحاق فیاض.
۲۸. مستمسک عروة الوثقی، سید محسن حکیم.
۲۹. بحار الانوار، علامه مجلسی.
۳۰. حواشی شروانی، شیروانی و عبادی.
۳۱. دراسات فی ولایت الفقیه، حسینعلی منتظری.
۳۲. بحوث قرآنی فی التوحید و الشرک، جعفر سبحانی.
۳۳. المیزان، سید محمد حسین طباطبائی.
۳۴. الفقه، سید محمد شیرازی حسینی.
۳۵. ایضاح الفوائد، ابن علامه.
۳۶. ارشاد السائل، گلپایگانی.
۳۷. صراط النجاة، جواد تبریزی.
۳۸. لهُو و لعب در فقه اسلامی، از نویسنده محقق معاصر.